



طراحی الگوی حکمرانی حماسی دستگاه‌های اجرایی کشور

حمید تابی ^۱ محبوبه عسکری باقرآبادی ^۲	تاریخ چاپ: ۱ شهریور ۱۴۰۵ تاریخ پذیرش: ۲۱ مرداد ۱۴۰۵ تاریخ بازنگری: ۱۴ مرداد ۱۴۰۵ تاریخ ارسال: ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۵	شیوه استناددهی: تابی، حمید، و عسکری باقرآبادی، محبوبه. (۱۴۰۵). طراحی الگوی حکمرانی حماسی دستگاه‌های اجرایی کشور. یادگیری هوشمند و تحول مدیریت، ۴(۳)، ۱۵-۱.
---	---	--

چکیده

هدف این پژوهش، طراحی و تبیین الگوی حکمرانی حماسی در دستگاه‌های اجرایی کشور بر مبنای بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و دیدگاه‌های خبرگان حوزه مدیریت و حکمرانی بود. این پژوهش با رویکرد کیفی و در چارچوب پارادایم تفسیری-ساخت‌گرا انجام شد. راهبرد پژوهش تحلیل مضمون براون و کلارک بود که در دو مرحله اجرا گردید. در مرحله نخست، متن کامل بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی تحلیل شد و در مرحله دوم، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق با ۲۴ نفر از خبرگان و مدیران ارشد دستگاه‌های اجرایی کشور انجام گرفت. مشارکت‌کنندگان با روش نمونه‌گیری هدفمند و حداکثر تنوع انتخاب شدند و نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA تحلیل و پایایی کدگذاری از طریق ضریب توافق بین دو کدگذار مستقل تأیید شد. تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی ۶ مضمون فراگیر، ۲۴ مضمون سازمان‌دهنده و ۷۲ مضمون پایه شد. نتایج نشان داد که میان مضامین استخراج‌شده از بیانیه گام دوم و مضامین حاصل از مصاحبه‌های خبرگان، تطابق کامل وجود دارد. ابعاد اصلی الگوی حکمرانی حماسی شامل تمدن‌نگری راهبردی، خودسازی تمدنی، جامعه‌پردازی علمی، نسل‌آفرینی علمی، مرجعیت‌آفرینی علمی و گفتمان‌سازی تمدنی بود. یافته‌ها نشان داد که این ابعاد در قالب یک فرآیند نظام‌مند و به‌هم‌پیوسته عمل می‌کنند و هر یک دارای مؤلفه‌های اختصاصی برای تحقق حکمرانی تحول‌آفرین در دستگاه‌های اجرایی هستند. نتایج پژوهش نشان داد که حکمرانی حماسی یک الگوی چندبعدی و تمدن‌محور برای تحول نظام اداری کشور است که با تلفیق ارزش‌های آرمانی، خودسازی فردی، توسعه نهادی، پرورش نسل آینده، تولید مرجعیت علمی و گفتمان‌سازی فرهنگی می‌تواند زمینه تحقق اهداف تمدن نوین اسلامی و ارتقای کارآمدی دستگاه‌های اجرایی را فراهم سازد.

واژگان کلیدی: حکمرانی حماسی، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، تمدن نوین اسلامی، دستگاه‌های اجرایی، تحلیل مضمون، حکمرانی تمدنی.

مشخصات نویسندگان:

۱. دانشیار، گروه مدیریت دولتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. استادیار، گروه مدیریت بازرگانی و دولتی، دانشکده حکمرانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

پست الکترونیکی: m.askari@shahed.ac.ir

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به



نویسنده است.

انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

Designing the Model of Epic Governance for the Executive Bodies of the Country

Hamid Taboli¹
Mahboobeh Askari Bagherabadi^{2*}

Submit Date: 04 May 2026
Revise Date: 05 August 2026
Accept Date: 12 August 2026
Publish Date: 23 August 2026

How to cite: Taboli, H. & Askari Bagherabadi, M. (2026). Designing the Model of Epic Governance for the Executive Bodies of the Country. *Intelligent Learning and Management Transformation*, 4(3), 1-15.

Abstract

The purpose of this study was to design and explain a model of epic governance for the country's executive bodies based on the Second Step of the Revolution Statement and the perspectives of governance and management experts. This qualitative study was conducted within an interpretive-constructivist paradigm using Braun and Clarke's thematic analysis approach. The research was implemented in two phases. First, the text of the Second Step of the Revolution Statement was analyzed to extract core themes. Second, in-depth semi-structured interviews were conducted with 24 experts and senior managers of executive organizations. Participants were selected through purposive sampling with a maximum variation strategy, and data collection continued until theoretical saturation was achieved. Data were analyzed using MAXQDA software, and coding reliability was confirmed through inter-coder agreement. The analysis identified 6 overarching themes, 24 organizing themes, and 72 basic themes. The results revealed complete convergence between the themes derived from the Second Step Statement and those extracted from expert interviews. The final model consisted of six core dimensions: strategic civilizational orientation, civilizational self-cultivation, scientific society-building, scientific generation-building, scientific authority-building, and civilizational discourse-building. The findings further demonstrated that these dimensions form an integrated and systematic governance process capable of guiding transformative public administration. The study concludes that epic governance represents a multidimensional and civilization-oriented governance framework that integrates visionary values, ethical self-development, institutional transformation, youth development, scientific leadership, and cultural discourse-building. Such a framework can enhance the effectiveness, resilience, and long-term strategic capacity of executive organizations while contributing to the realization of the vision of Islamic New Civilization.

Keywords: *Epic Governance; Second Step of the Revolution Statement; Islamic New Civilization; Executive Organizations; Thematic Analysis; Civilizational Governance.*

Authors' Information:

m.askari@shahed.ac.ir

1. Associate Professor, Department of Public Administration, Payame Noor University, Tehran, Iran
2. Assistant Professor, Department of Business and Public Administration, Faculty of Governance, Shahed University, Tehran, Iran



© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0 License](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).

مقدمه

در جهان امروز، با پیچیدگی و شدت بحران‌های چندوجهی اقتصادی، سیاسی، محیط‌زیستی و فناورانه، ساختارهای سنتی حکمرانی با اتکا بر سلسله‌مراتب بوروکراتیک و کنترل مرکزی، کارایی و پاسخگویی خود را از دست داده‌اند (Jalili & Norouzi Firouz, 2021; Talebi & Mousavizadeh, 2023). این شرایط، نیاز به بازنگری جدی در مدل‌های مدیریت عمومی و گذار به پارادایم‌های نوین حکمرانی را آشکار ساخته است. حکمرانی حماسی به عنوان یک رویکرد نوظهور، بر تعامل فعال مدیران با جامعه، حضور میدانی، و هدایت فرآیندهای تصمیم‌گیری بر اساس ارزش‌های بنیادین و دیدگاه‌های تمدنی تأکید دارد (Hosseini Khamenei, 2018; Office of the Supreme, 2018). این پارادایم، فراتر از مدیریت صرف امور روزمره، به دنبال ایجاد تحول پایدار و تحقق اهداف تمدنی است و می‌تواند به عنوان چارچوب نظری برای ارتقای کارآمدی و تاب‌آوری سازمان‌های اجرایی مورد استفاده قرار گیرد (Akhavan, 2018; Jalili & Norouzi Firouz, 2021).

مطالعات اخیر نشان داده‌اند که رویکردهای سنتی در مواجهه با بحران‌های پیچیده قادر به پاسخگویی مؤثر نیستند و نیاز به پارادایم‌های شبکه‌ای و ارزش‌محور وجود دارد (Rezaei & Alavi, 2022; Torfing et al., 2025). حکمرانی حماسی با تلفیق ارزش‌های متعالی، روحیه ایثار و تعهد جمعی، و نگاه تمدنی به آینده، می‌تواند این خلأ را پر کند. این مدل، علاوه بر بُعد اخلاقی و معنوی، بر توسعه سرمایه روانشناختی مدیران و کارکنان تأکید دارد، که بر اساس مفاهیم PsyCap، شامل امید، خوش‌بینی، خودکارآمدی و تاب‌آوری است (Luthans & Youssef, 2000; Morgan, 2025; Snyder, 2000). توانمندسازی فردی و جمعی در این چارچوب، پیش‌نیاز تحقق اهداف سازمانی و تمدنی قلمداد می‌شود (Mahmoudpanahi, 2023; Mousavi & Rezaei, 2023).

از منظر نهادی و سازمانی، حکمرانی حماسی بر توانمندسازی شبکه‌ها و ایجاد ظرفیت‌های مشارکتی میان دستگاه‌های اجرایی، دانشگاه‌ها، و نهادهای پژوهشی تأکید دارد (Battilana, 2006; Collins, 2001; Nonaka & Takeuchi, 1995). این شبکه‌ها امکان تبادل دانش ضمنی، انتقال تجربیات مدیران باتجربه، و پرورش نسل بعدی مدیران تمدن‌ساز را فراهم می‌آورند و زمینه را برای تولید علم بومی و نوآوری فناورانه مهیا می‌کنند (Omidian & Zandvanian, 2019; Talebi et al., 2024). به این ترتیب، حکمرانی حماسی تنها یک چارچوب نظری نیست، بلکه یک رویکرد عملی برای مدیریت تحول و پاسخگویی به نیازهای پیچیده و در حال تغییر جامعه است (Rezaei & Alavi, 2022; Torfing et al., 2025).

از سوی دیگر، تحلیل متن بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که این سند به عنوان یک منشور راهبردی، اهداف تمدنی و مراحل عملی تحقق آن را مشخص کرده است و ظرفیت بالایی برای راهبری تحول در سازمان‌های اجرایی کشور دارد (Akhavan, 2018; Hosseini Khamenei, 2018). یافته‌ها حاکی است که این بیانیه با ارائه شش محور اصلی شامل تمدن‌نگری راهبردی، خودسازی تمدنی، جامعه‌پردازی

علمی، نسل‌آفرینی علمی، مرجعیت‌آفرینی علمی، و گفتمان‌سازی تمدنی، بستر نظری و عملی لازم برای حکمرانی تحول‌آفرین و توسعه پایدار را فراهم می‌آورد (Jalili & Norouzi Firouz, 2021; Mahmoudpanahi, 2023).

در بعد نظری، حکمرانی حماسی با تلفیق رویکردهای فردی، سازمانی و شبکه‌ای، امکان ایجاد سرمایه اجتماعی و بازسازی اعتماد نهادی را فراهم می‌آورد. مدیران در این مدل با بهره‌گیری از سرمایه روانشناختی و انگیزش‌های اخلاقی، قادر به مدیریت بحران‌های پیچیده و چندبعدی هستند (Luthans & Youssef-Morgan, 2025; Snyder, 2000). افزون بر این، ایجاد شبکه‌های همکاری میان دانشگاه، صنعت و دولت، و

توجه به توسعه استعدادهای برتر، از الزامات عملیاتی‌سازی حکمرانی حماسی محسوب می‌شود (Battilana, 2006; Talebi & Mousavizadeh, 2023).

حکمرانی حماسی همچنین بر تولید دانش بومی و ارتقای ظرفیت نوآوری فناورانه تأکید دارد و با بهره‌گیری از مدیریت دانش، امکان انتقال تجربیات و توسعه توان مدیریتی نسل‌های آینده را فراهم می‌سازد (Collins, 2001; Nonaka & Takeuchi, 1995). این بستر موجب می‌شود که سازمان‌های اجرایی در مواجهه با بحران‌ها و تغییرات سریع محیطی، انعطاف‌پذیری و تاب‌آوری لازم را داشته باشند و در عین حال اهداف تمدنی و ارزش‌های بنیادین را محقق کنند (Rezaei & Alavi, 2022; Torfing et al., 2025).

به‌طور خلاصه، حکمرانی حماسی مدلی شش‌بعدی است که شامل ابعاد فردی، نهادی، شبکه‌ای و فرهنگی می‌شود و با تأکید بر ارزش‌های اخلاقی، سرمایه روانشناختی، توانمندسازی شبکه‌ها، و تولید دانش بومی، می‌تواند به عنوان راهکاری جامع برای ارتقای کارآمدی، تاب‌آوری، و تحقق اهداف تمدنی در دستگاه‌های اجرایی کشور مورد استفاده قرار گیرد (Mahmoudpanahi, 2023; Mousavi & Rezaei, 2023; Talebi et al., 2024). این پارادایم ضمن فراهم آوردن چارچوب نظری، مسیر عملیاتی برای مدیریت تحول و پاسخ به چالش‌های پیچیده و چندوجهی فراهم می‌کند (Akhavan, 2018; Omidian & Zandvanian, 2019).

هدف این پژوهش طراحی و تبیین الگوی حکمرانی حماسی در دستگاه‌های اجرایی کشور بر اساس بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و تجارب مدیران و خبرگان حوزه مدیریت بود.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با توجه به ماهیت اکتشافی و نظریه‌پردازانه خود، در پارادایم تفسیری ساختگرا قرار دارد. از این رو، رویکرد کیفی به عنوان مناسب‌ترین راهبرد برای کشف ابعاد پنهان حکمرانی حماسی در بافت بیانیه گام دوم و دستگاه‌های اجرایی ایران انتخاب شد. راهبرد پژوهش تحلیل مضمون است. در گام نخست تحلیل مضمون بیانیه گام دوم انقلاب جهت استخراج مضامین از متن بیانیه انجام گرفت و در گام دوم برای بومی‌سازی و توسعه مضامین در بافت دستگاه‌های اجرایی ایران، به تحلیل مضمون مصاحبه‌های خبرگان پرداخته شد. جامعه پژوهش در گام اول، متن کامل

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی بود که در بهمن ماه ۱۳۹۷ توسط حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) صادر شده است. تحلیل مضمون بیانیه گام دوم نیز در شش مرحله براون و کلارک انجام شد: (۱) آشنایی با داده‌ها، (۲) تولید کدهای اولیه، (۳) جستجوی مضامین، (۴) بازیابی مضامین، (۵) تعریف و نامگذاری مضامین، (۶) تولید گزارش. جامعه هدف در گام دوم، خبرگان و مدیران ارشد دستگاه‌های اجرایی کشور (وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی، استانداری‌ها) با سابقه خدمت حداقل ۱۵ سال و تجربه مدیریت در شرایط بحرانی و آشنایی عمیق با بیانیه گام دوم انقلاب بودند. تعداد مشارکت‌کنندگان ۲۴ نفر با روش هدفمند قضاوتی و راهبرد حداکثر تنوع انتخاب شدند. نمونه‌گیری تا حد اشباع نظری ادامه یافت. ابزار گردآوری داده‌ها در این بخش مصاحبه نیمه ساختاریافته بود. برای افزایش قابلیت اعتماد یافته‌ها، از چهار معیار لینکلن و گوبا (۱۹۸۵) استفاده شد. کدگذاری‌ها در هر دو مرحله با نرم‌افزار MAXQDA ۲۰۲۶ انجام شد. ضریب توافق بین دو کدگذار مستقل (با استفاده از روش هولستی) برابر با ۰/۸۷ محاسبه گردید.

یافته‌ها

پس از تحلیل نظام‌مند متن بیانیه گام دوم انقلاب، ۶ مضمون فراگیر شناسایی شد:

جدول ۱: مضامین مستخرج از متن بیانیه

کد	مضمون فراگیر	مستندات از متن بیانیه
S1	تمدن‌نگری راهبردی	«این گام دوم، انقلاب را به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی... هست نزدیک خواهد کرد»
S2	خودسازی تمدنی	دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی
S3	جامعه‌پردازی علمی	«جامعه‌پردازی» به عنوان یکی از سه مرحله؛ «اقتصاد و عدالت» به عنوان یکی از هفت محور
S4	نسل‌آفرینی علمی	خطاب من در این سخن، با همه ملت ایران است، اما به طور خاص با شما جوانان...
S5	مرجعیت‌آفرینی علمی	«علم و پژوهش» در صدر هفت محور؛ تأکید بر «مرجعیت علمی» و «نهضت نرم‌افزاری»
S6	گفتمان‌سازی تمدنی	معنویت و اخلاق، «سبک زندگی»، «استقلال و آزادی» به عنوان محورهای اصلی

پس از تحلیل نظام‌مند داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، ۶ مضمون فراگیر، ۲۴ مضمون سازمان‌دهنده و ۷۲ مضمون پایه شناسایی شد.

جدول ۲: مضامین مستخرج از مصاحبه‌ها

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه	شواهد متنی مصاحبه
تمدن‌نگری راهبردی	ترسیم افق تمدن نوین اسلامی	ترسیم افق ۵۰ ساله برای جایگاه دستگاه در تمدن نوین اسلامی؛ طراحی «سند چشم‌انداز تمدنی دستگاه» با مشارکت ذی‌نفعان؛ هماهنگی چشم‌انداز دستگاه با بیانیه گام دوم	بیانیه گام دوم را که می‌خوانید، می‌بینید که معظم‌له افق تمدن نوین اسلامی را ترسیم می‌کنند. ما هم در دستگاه‌های اجرایی باید چنین افقی داشته باشیم.
تمدن‌نگری راهبردی	آینده‌نگری راهبردی	طراحی سناریوهای بدیل برای آینده سازمان در افق ۴۰ ساله؛ پایش مستمر روندهای جهانی و ملی؛ تصمیم‌گیری مبتنی بر داده‌های آینده‌پژوهانه	رهبری که آینده را نبیند، نمی‌تواند بحران را مدیریت کند. باید چند قدم جلوتر را دید.

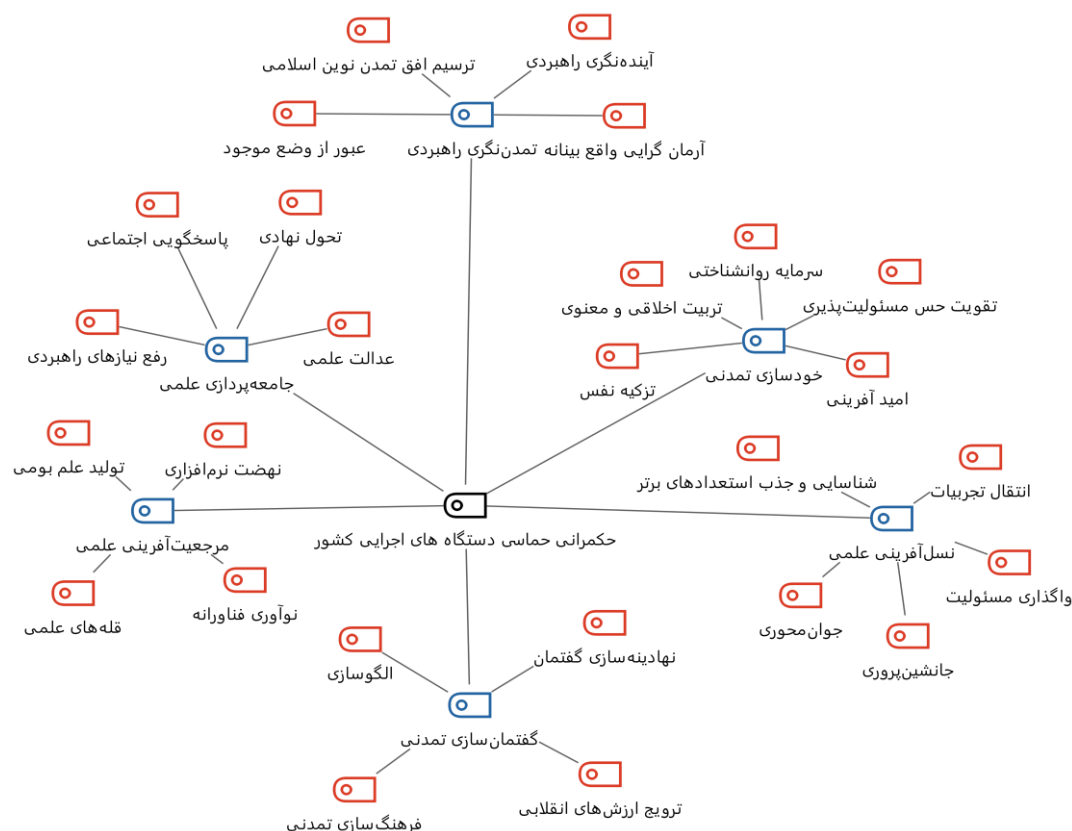
تمدن‌نگری راهبردی	آرمان‌گرایی واقع‌بینانه	حفظ آرمان تمدن نوین اسلامی علیرغم فشارهای بیرونی؛ توأمان «واقع‌بینی راهبردی» با «آرمان‌گرایی تمدنی»؛ طراحی نقشه راه عملی برای تحقق آرمان‌ها	هم آرمان‌گرا باشیم، هم واقع‌بین. آرمان‌گرایی بدون واقع‌بینی به سرخوردگی می‌انجامد.
تمدن‌نگری راهبردی	عبور از وضع موجود	نقد ساختارهای ناکارآمد موجود و ارائه راهکارهای جایگزین؛ ایجاد حس «باور به توانایی تغییر» در مدیران و کارکنان؛ شجاعت در تغییر رویه‌های ناکارآمد	نمی‌توان با روش‌های قدیمی به اهداف جدید رسید. باید جرأت تغییر داشت.
خودسازی تمدنی	تربیت اخلاقی و معنوی	تأکید بر «تربیت اخلاقی و معنوی» مدیران و کارکنان؛ تزکیه نفس و تقوا به عنوان زیربنای مدیریت حماسی؛ بازسازی سرمایه روانشناختی و معنوی در سازمان	مدیری که خودش را نساخته باشد، نمی‌تواند در بحران مؤثر باشد. خودسازی، پیش‌نیاز مدیریت است.
خودسازی تمدنی	تزکیه نفس	خودسازی فردی به عنوان پیش‌نیاز تحول سازمانی؛ مراقبه و محاسبه نفس در مدیریت روزانه؛ تقویت رابطه با خدا به عنوان منبع آرامش	در بحران، کسی که آرامش درونی ندارد، نمی‌تواند تیم را آرام کند. تزکیه نفس، منبع آرامش است.
خودسازی تمدنی	سرمایه روانشناختی و امیدآفرینی	تقویت «امید» در تیم علیرغم فشارهای بیرونی؛ افزایش خودکارآمدی مدیران و کارکنان؛ پرورش خوش‌بینی واقع‌بینانه	در سخت‌ترین شرایط، رهبر باید امید را در تیم زنده نگه دارد. ناامیدی، بزرگ‌ترین دشمن است.
خودسازی تمدنی	تقویت حس مسئولیت‌پذیری	ایجاد حس مسئولیت در برابر آرمان تمدن نوین اسلامی؛ تقویت تعهد سازمانی مبتنی بر ارزش‌های تمدنی	همه باید احساس کنند که مسئول تحقق این آرمان بزرگ هستند. این حس مسئولیت، موتور محرک است.
جامعه‌پردازی علمی	تحول نهادی	بازطراحی ساختارهای دستگاه‌های اجرایی متناسب با مأموریت تمدنی؛ ایجاد نهادهای جدید علمی و پژوهشی؛ حذف بروکراسی‌های بازدارنده نوآوری	ساختارهای قدیمی جوابگوی نیازهای جدید نیست. باید تحول نهادی ایجاد کرد.
جامعه‌پردازی علمی	عدالت علمی	دسترسی عادلانه به آموزش و پژوهش برای مناطق محروم؛ توزیع عادلانه بودجه پژوهشی بین دستگاه‌ها و استان‌ها؛ حمایت ویژه از استعدادهای درخشان مناطق کم‌برخوردار	عدالت علمی یعنی فرصت برابر برای همه، نه فقط برای مرکز نشین‌ها.
جامعه‌پردازی علمی	پاسخگویی اجتماعی	جهت‌دهی پژوهش‌های دستگاه‌های اجرایی به حل مسائل کلان کشور؛ پاسخگویی به نیازهای جامعه و صنعت؛ توانمندسازی جامعه محلی از طریق آموزش	دستگاه اجرایی نمی‌تواند در برج عاج بنشیند. باید پای کار جامعه بیاید و مشکلات مردم را حل کند.
جامعه‌پردازی علمی	رفع نیازهای راهبردی	شناسایی و اولویت‌بندی نیازهای راهبردی کشور؛ طراحی برنامه‌های عملیاتی متناسب با نیازهای بحرانی؛ ارتباط مستمر با نهادهای علمی و پژوهشی	در بحران، اولویت‌ها مشخص می‌شود. باید نیازهای راهبردی را بشناسیم و برای رفع آنها اقدام کنیم.
نسل‌آفرینی علمی	شناسایی و جذب استعدادهای برتر	شناسایی استعدادهای برتر علمی در سنین جوانی؛ جذب نخبگان به دستگاه‌های اجرایی با فرصت‌های برابر؛ ایجاد کانون‌های استعدادیابی در سطح ملی	جوانان سرمایه‌های اصلی کشورند. باید آنها را شناسایی و جذب کنیم.
نسل‌آفرینی علمی	منتورینگ و جانشین‌پروری	طراحی نظام‌های منتورینگ توسط مدیران باتجربه؛ جانشین‌پروری راهبردی برای پست‌های کلیدی؛ تربیت نسل بعدی مدیران علمی	مدیران باتجربه باید دانش و تجربه خود را به نسل جوان منتقل کنند.
نسل‌آفرینی علمی	انتقال تجربیات	انتقال دانش ضمنی و تجارب مدیریتی به نسل جوان؛ برگزاری جلسات منظم انتقال تجربه؛ مستندسازی تجارب مدیران باتجربه	تجربیات مدیران قدیمی یک سرمایه ملی است. باید این سرمایه را به نسل بعد منتقل کرد.
نسل‌آفرینی علمی	واگذاری مسئولیت	واگذاری مسئولیت‌های کلیدی به جوانان مستعد؛ ایجاد فرصت‌های رهبری برای مدیران جوان؛ اعتماد به جوانان در پست‌های حساس	به جوانان اعتماد کنیم. آنها توانمند هستند و می‌توانند.
مرجعیت آفرینی علمی	تولید علم بومی	تولید علم متناسب با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی ایرانی؛ نقد و بازتعریف مفاهیم وارداتی مدیریت؛ ایجاد «مکاتب مدیریتی اسلامی»	علوم انسانی موجود، پاسخگوی نیازهای ما نیست. باید به سمت علوم انسانی اسلامی ایرانی حرکت کنیم.
مرجعیت آفرینی علمی	نهضت نرم‌افزاری	عبور از «تقلید علمی» به «تولید علم بومی»؛ ارتقای جایگاه علمی ایران در سطح بین‌المللی؛ تبدیل شدن به «مرجع علمی» در منطقه	نهضت نرم‌افزاری یعنی ما باید خودمان صاحب نظریه باشیم، نه مصرف‌کننده نظریه‌های غربی.

مرجعیت آفرینی علمی	نوآوری فناورانه	تبدیل علم به فناوری و ثروت؛ حمایت از ثبت اختراعات و تجاری سازی پژوهش ها؛ ایجاد مراکز نوآوری در دستگاه های اجرایی	در بحران، نوآوری حرف اول را می زند. باید از علم برای حل مشکلات استفاده کنیم.
مرجعیت آفرینی علمی	کسب قله های علمی	رقابت با کشورهای پیشرو در عرصه علم و فناوری؛ افزایش تولیدات علمی با کیفیت و پر استناد؛ جذب دانشجویان و اساتید بین المللی	باید به قله های علمی جهان برسیم. این یک ضرورت برای تمدن سازی است.
گفتمان سازی تمدنی	ترویج ارزش های انقلابی	ترویج ارزش های انقلاب اسلامی در دستگاه های اجرایی؛ بازخوانی و تبیین بیانیه گام دوم در نشست های علمی؛ ایجاد کرسی های ترویجی گفتمان تمدن سازی	ارزش های انقلابی باید در تصمیم گیری های ما جاری باشد.
گفتمان سازی تمدنی	فرهنگ سازی تمدنی	ایجاد باور به امکان تحقق تمدن نوین اسلامی؛ برگزاری همایش ها و نشست های علمی با موضوع تمدن سازی؛ تولید محتوا و آثار فرهنگی در حوزه تمدن سازی	باور به تمدن سازی باید در فرهنگ سازمانی ما نهادینه شود.
گفتمان سازی تمدنی	الگوسازی	معرفی و تقدیر از مدیران و دانشمندان تمدن ساز؛ طراحی جایزه سالانه رهبر تمدن ساز؛ انتشار تجارب موفق مدیران تمدن ساز	الگوهای موفق باید معرفی شوند تا دیگران از آنها یاد بگیرند.
گفتمان سازی تمدنی	نهادینه سازی گفتمان	نهادینه سازی گفتمان تمدن سازی در نظام اداری کشور؛ ایجاد رشته ها و گرایش های علمی مرتبط با تمدن سازی؛ تأسیس مراکز پژوهشی تخصصی تمدن سازی	گفتمان تمدن سازی باید در همه سطوح نظام اداری جاری شود.

در این مرحله، مضامین مستخرج از بیانیه گام دوم (گام اول) و مضامین مستخرج از مصاحبه های خبرگان (گام دوم) با یکدیگر تلفیق شدند. از آنجا که تطابق کاملی بین شش مضمون بیانیه و شش مضمون مصاحبه وجود داشت، مدل نهایی با همان شش بعد اصلی تأیید شد، اما مؤلفه های آن با استفاده از یافته های مصاحبه ها بومی سازی و توسعه یافت.

جدول ۳: تلفیق مضامین بیانیه گام دوم و مصاحبه ها

مضامین نهایی	مضامین از بیانیه گام دوم	مضامین از مصاحبه ها
تمدن نگری راهبردی	ترسیم افق تمدن نوین اسلامی، آینده نگری راهبردی، آرمان گرایی واقع بینانه	ترسیم افق تمدن نوین اسلامی، آینده نگری راهبردی، آرمان گرایی واقع بینانه، عبور از وضع موجود
خودسازی تمدنی	تربیت اخلاقی و معنوی، تزکیه نفس، سرمایه روانشناختی، امید آفرینی	تربیت اخلاقی و معنوی، تزکیه نفس، سرمایه روانشناختی و امید آفرینی، تقویت حس مسئولیت پذیری
جامعه پردازی علمی	تحول نهادی، عدالت علمی، پاسخگویی اجتماعی، رفع نیازهای راهبردی	تحول نهادی، عدالت علمی، پاسخگویی اجتماعی، رفع نیازهای راهبردی
نسل آفرینی علمی	شناسایی استعدادها، جوان محوری، جانشین پروری، واگذاری مسئولیت	شناسایی و جذب استعدادهای برتر، منتورینگ و جانشین پروری، انتقال تجربیات، واگذاری مسئولیت
مرجعیت آفرینی علمی	تولید علم بومی، نهضت نرم افزاری، نوآوری فناورانه، قله های علمی	تولید علم بومی، نهضت نرم افزاری، نوآوری فناورانه، کسب قله های علمی
گفتمان سازی تمدنی	ترویج ارزش های انقلابی، فرهنگ سازی تمدنی، الگوسازی، نهادینه سازی گفتمان	ترویج ارزش های انقلابی، فرهنگ سازی تمدنی، الگوسازی، نهادینه سازی گفتمان



شکل ۱: الگوی حکمرانی حماسی دستگاه‌های اجرایی کشور

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که الگوی حکمرانی حماسی در دستگاه‌های اجرایی کشور از شش بُعد اصلی شامل تمدن‌نگری راهبردی، خودسازی تمدنی، جامعه‌پردازی علمی، نسل‌آفرینی علمی، مرجعیت‌آفرینی علمی و گفتمان‌سازی تمدنی تشکیل شده است. همچنین نتایج نشان داد که میان مضامین استخراج‌شده از متن بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و دیدگاه‌های خبرگان و مدیران اجرایی، هم‌پوشانی و همگرایی قابل توجهی وجود دارد. این یافته بیانگر آن است که مفاهیم مطرح‌شده در بیانیه گام دوم انقلاب نه صرفاً در سطح نظری، بلکه در عرصه مدیریت اجرایی نیز قابلیت تبیین و عملیاتی‌سازی دارند. در واقع، الگوی نهایی پژوهش نشان داد که حکمرانی حماسی یک سازه چندسطحی و نظام‌مند است که از سطح نگرش و جهان‌بینی مدیران آغاز شده و تا سطح نهادسازی، تولید دانش، پرورش سرمایه انسانی و گفتمان‌سازی فرهنگی امتداد می‌یابد. این نتیجه با دیدگاه مطرح‌شده در بیانیه گام دوم انقلاب مبنی بر ضرورت گذار از مدیریت روزمره به حکمرانی تمدنی همسو است (Hosseini, 2018; Khamenei, 2018; Office of the Supreme, 2018). همچنین یافته‌های پژوهش با تحلیل‌های ارائه‌شده درباره نقش بیانیه گام دوم در بازتولید عناصر تمدنی و جهت‌دهی راهبردی به نظام حکمرانی کشور مطابقت دارد (Jalili & Norouzi Firouz, 2021).

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، شناسایی «تمدن‌نگری راهبردی» به عنوان نخستین رکن حکمرانی حماسی بود. این بعد بر ترسیم افق‌های بلندمدت، آینده‌نگری راهبردی و آرمان‌گرایی واقع‌بینانه تأکید دارد. چنین یافته‌ای نشان می‌دهد که حکمرانی حماسی پیش از هر چیز نیازمند تغییر در افق فکری مدیران و فاصله گرفتن از رویکردهای کوتاه‌مدت و واکنشی است. این نتیجه با مطالعاتی که بر نقش بیانیه گام دوم در ترسیم مسیر تمدن نوین اسلامی و ارائه افق‌های راهبردی برای آینده کشور تأکید کرده‌اند، همخوانی دارد (Akhavan, 2018; Talebi et al., 2024). از منظر نظری نیز این یافته با ادبیات حکمرانی نوین همسو است که بر ضرورت آینده‌نگری، یادگیری مستمر و طراحی راهبردهای بلندمدت برای مدیریت محیط‌های پیچیده تأکید می‌کند (Torfing et al., 2025). در شرایطی که سازمان‌های دولتی با بحران‌های پیچیده و عدم قطعیت‌های فزاینده مواجه هستند، تمدن‌نگری راهبردی می‌تواند به عنوان چارچوبی برای ایجاد انسجام در تصمیم‌گیری‌ها و هدایت اقدامات اجرایی به سمت اهداف کلان ملی عمل کند.

یافته دیگر پژوهش، اهمیت «خودسازی تمدنی» به عنوان دومین رکن حکمرانی حماسی بود. خبرگان مورد مطالعه بر این باور بودند که تحول سازمانی بدون تحول فردی مدیران و کارکنان امکان‌پذیر نیست. این یافته نشان می‌دهد که در حکمرانی حماسی، ویژگی‌های فردی همچون تعهد اخلاقی، خودکنترلی، امید، مسئولیت‌پذیری و تاب‌آوری، نقش بنیادینی در موفقیت نظام اداری ایفا می‌کنند. این نتیجه با یافته‌های پژوهش موسوی و رضایی درباره تاب‌آوری اخلاقی مدیران همسو است که نشان دادند سرمایه‌های اخلاقی و معنوی می‌توانند ظرفیت مدیران را در مواجهه با بحران‌ها افزایش دهند (Mousavi & Rezaei, 2023). همچنین این یافته با نظریه سرمایه روان‌شناختی لوتانز و یوسف مورگان مطابقت دارد که امید، تاب‌آوری، خوشبینی و خودکارآمدی را از مهم‌ترین منابع روان‌شناختی موفقیت سازمانی معرفی می‌کند (Luthans & Youssef-Morgan, 2025). افزون بر این، تأکید بر امیدآفرینی در یافته‌های پژوهش حاضر با نظریه امید اسنایدر نیز سازگار است که امید را عامل اصلی پایداری رفتارهای هدفمند و مقابله با موانع می‌داند (Snyder, 2000). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حکمرانی حماسی پیش از آنکه یک مدل مدیریتی باشد، یک الگوی تربیتی و اخلاقی برای پرورش مدیران تحول‌آفرین است.

بعد سوم الگوی پژوهش یعنی «جامعه‌پردازی علمی» نیز از یافته‌های مهم مطالعه حاضر بود. این بعد شامل تحول نهادی، عدالت علمی، پاسخگویی اجتماعی و رفع نیازهای راهبردی کشور است. یافته مذکور نشان می‌دهد که حکمرانی حماسی صرفاً بر درون سازمان تمرکز ندارد، بلکه بر تعامل فعال میان سازمان، جامعه و محیط پیرامونی تأکید می‌کند. این نتیجه با پژوهش محمودپناهی که جامعه‌پردازی را یکی از ارکان اصلی تحقق مردم‌سالاری دینی دانسته است، همخوانی دارد (Mahmoudpanahi, 2023). همچنین یافته حاضر با دیدگاه باتیلانا در زمینه کارآفرینی نهادی و نقش کشگران در ایجاد تغییرات ساختاری سازگار است (Battilana, 2006). از سوی دیگر، تأکید بر شبکه‌سازی و همکاری میان‌بخشی در جامعه‌پردازی علمی با مبانی حکمرانی شبکه‌ای همخوانی دارد؛ رویکردی که تعامل میان دولت، دانشگاه، صنعت و جامعه مدنی را لازمه حل مسائل

پیچیده می‌داند (Rezaei & Alavi, 2022; Torfing et al., 2025). بنابراین، جامعه‌پردازی علمی می‌تواند بستری برای تبدیل سازمان‌های اجرایی از نهادهای صرفاً اداری به نهادهای مسئله‌محور و جامعه‌گرا فراهم سازد.

یکی دیگر از یافته‌های مهم پژوهش، شناسایی «نسل‌آفرینی علمی» به عنوان یکی از ابعاد محوری حکمرانی حماسی بود. این بعد شامل شناسایی استعدادها، جانشین‌پروری، منتورینگ و واگذاری مسئولیت به نسل جوان است. اهمیت این یافته از آن جهت است که بسیاری از مدل‌های حکمرانی و مدیریت عمومی کمتر به موضوع تربیت نسل آینده‌مدیران توجه کرده‌اند. یافته حاضر با تأکیدات بیانیه گام دوم انقلاب بر نقش جوانان در پیشبرد آینده کشور مطابقت کامل دارد (Hosseini Khamenei, 2018). همچنین این نتیجه با دیدگاه کالینز درباره رهبری سطح پنج همسو است؛ زیرا وی بر پرورش رهبران آینده و انتقال دانش و تجربه به نسل‌های بعدی تأکید می‌کند (Collins, 2001). نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که یکی از چالش‌های مهم دستگاه‌های اجرایی کشور، نبود نظام‌های مؤثر جانشین‌پروری و انتقال تجربه است و حکمرانی حماسی می‌تواند از طریق توجه به نسل‌آفرینی علمی این خلأ را برطرف سازد.

در بعد «مرجعیت‌آفرینی علمی» نیز یافته‌ها نشان داد که تولید دانش بومی، نهضت نرم‌افزاری، نوآوری فناورانه و دستیابی به قله‌های علمی از عناصر اساسی حکمرانی حماسی هستند. این یافته بیانگر آن است که حکمرانی تمدنی بدون اقتدار علمی و فناورانه امکان تحقق ندارد. نتیجه مذکور با دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره ضرورت بومی‌سازی علوم انسانی و تولید دانش متناسب با نیازهای جامعه ایرانی هماهنگ است (Omidian & Zandvanian, 2019). همچنین این یافته با نظریه مدیریت دانش نوناکا و تاکه‌اوچی همخوانی دارد که خلق دانش و تبدیل آن به مزیت رقابتی را عامل اصلی موفقیت سازمان‌ها می‌داند (Nonaka & Takeuchi, 1995). در شرایطی که رقابت میان کشورها بیش از گذشته بر پایه دانش و فناوری استوار شده است، مرجعیت‌آفرینی علمی می‌تواند به عنوان یکی از مهم‌ترین پیشران‌های توسعه ملی و افزایش اقتدار حکمرانی عمل کند. آخرین بعد شناسایی‌شده در پژوهش، «گفتمان‌سازی تمدنی» بود. این بعد شامل ترویج ارزش‌های انقلابی، فرهنگ‌سازی تمدنی، الگوسازی و نهادینه‌سازی گفتمان است. یافته حاضر نشان می‌دهد که تحقق اهداف تمدنی صرفاً از طریق سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند شکل‌گیری گفتمان اجتماعی و فرهنگی فراگیر است. این نتیجه با پژوهش‌های مرتبط با تبیین بیانیه گام دوم انقلاب و نقش آن در جهت‌دهی فرهنگی جامعه همسو است (Talebi & Mousavizadeh, 2023; Talebi et al., 2024). همچنین یافته مذکور با نظریه کنش ارتباطی هابرماس مطابقت دارد که بر نقش گفت‌وگو، تفاهم و شکل‌گیری اجماع اجتماعی در تحقق اهداف جمعی تأکید می‌کند (Habermas, 1996). از این منظر، گفتمان‌سازی تمدنی حلقه نهایی و تکمیل‌کننده سایر ابعاد حکمرانی حماسی محسوب می‌شود؛ زیرا بدون پذیرش و درونی‌سازی ارزش‌ها در سطح جامعه، سایر ابعاد حکمرانی نیز پایداری لازم را نخواهند داشت.

در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان داد که حکمرانی حماسی یک الگوی جامع، چندبعدی و تمدن‌محور است که با تلفیق عناصر اخلاقی، مدیریتی، علمی، فرهنگی و اجتماعی می‌تواند چارچوبی نوین برای تحول دستگاه‌های اجرایی کشور فراهم آورد. این الگو ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌های نظری حکمرانی شبکه‌ای، مدیریت دانش، سرمایه روان‌شناختی و توسعه رهبری، دارای مؤلفه‌های بومی و منحصر به فردی است که از مبانی فکری و ارزشی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نشأت می‌گیرد (Hosseini Khamenei, 2018; Luthans & Youssef-Morgan, 2025; Nonaka & Takeuchi, 1995; Torfing et al., 2025). از این رو، می‌توان آن را الگویی متناسب با نیازها و اقتضات نظام اداری ایران برای مواجهه با چالش‌های آینده دانست.

محدودیت‌های پژوهش

این پژوهش با وجود ارائه الگویی جامع از حکمرانی حماسی، با محدودیت‌هایی نیز همراه بود. نخست، ماهیت کیفی پژوهش و استفاده از مصاحبه با خبرگان موجب می‌شود که نتایج آن بیش از آنکه قابلیت تعمیم آماری داشته باشد، دارای قابلیت تعمیم نظری باشد. دوم، مشارکت کنندگان پژوهش عمدتاً از مدیران و خبرگان دستگاه‌های اجرایی بودند و دیدگاه سایر ذی‌نفعان از جمله کارکنان، دانشگاهیان و نمایندگان جامعه مدنی به طور مستقیم مورد بررسی قرار نگرفت. سوم، پژوهش در بستر فرهنگی و نهادی ایران انجام شد و ممکن است برخی ابعاد شناسایی شده در سایر محیط‌های سازمانی و فرهنگی نیازمند بازنگری یا تعدیل باشند.

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، الگوی استخراج شده در قالب مدل‌های کمی و تحلیل‌های ساختاری مورد آزمون قرار گیرد تا روابط میان ابعاد و مؤلفه‌های آن به صورت تجربی ارزیابی شود. همچنین انجام مطالعات تطبیقی میان سازمان‌های مختلف دولتی و غیردولتی می‌تواند به شناسایی تفاوت‌ها و شباهت‌های الگوی حکمرانی حماسی در بسترهای گوناگون کمک کند. بررسی نقش متغیرهایی همچون فرهنگ سازمانی، سبک رهبری، سرمایه اجتماعی و بلوغ دیجیتال در استقرار حکمرانی حماسی نیز می‌تواند زمینه توسعه نظری این مفهوم را فراهم آورد. افزون بر این، انجام مطالعات طولی برای ارزیابی پیامدهای بلندمدت اجرای این الگو بر عملکرد سازمانی، اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی پیشنهاد می‌شود.

برای استقرار حکمرانی حماسی در دستگاه‌های اجرایی، تدوین اسناد راهبردی مبتنی بر چشم‌اندازهای تمدنی و آینده‌نگر ضروری است. طراحی برنامه‌های توسعه فردی مدیران با تمرکز بر خودسازی، مسئولیت‌پذیری، امیدآفرینی و تاب‌آوری می‌تواند زمینه تحقق این الگو را تقویت کند. ایجاد نظام‌های جامع جانشین‌پروری، حمایت از نخبگان جوان و توسعه سازوکارهای انتقال تجربه نیز از الزامات مهم اجرایی محسوب می‌شود. همچنین تقویت ارتباط میان دانشگاه، صنعت و دولت، حمایت از تولید دانش بومی و نوآوری، و گسترش برنامه‌های فرهنگ‌سازی و گفت‌وگو میان تمدنی می‌تواند به نهادینه‌سازی حکمرانی حماسی در نظام اداری کشور کمک کند. در نهایت، توجه هم‌زمان به ابعاد فردی، سازمانی و اجتماعی این الگو، شرط اساسی موفقیت آن در ایجاد تحول پایدار و تحقق اهداف بلندمدت کشور خواهد بود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

Extended Abstract

Introduction

In the contemporary world, the complexity and interconnectivity of crises—including economic, political, environmental, and technological challenges—have exposed the limitations of traditional bureaucratic governance models, which rely heavily on hierarchical control and procedural rigidity (Jalili & Norouzi Firouz, 2021; Talebi & Mousavizadeh, 2023). Such conventional approaches are increasingly incapable of responding effectively to rapid changes and uncertainties, necessitating the development of more adaptive, value-driven, and civilizational oriented governance paradigms. Epic governance has emerged as a novel approach that integrates strategic, ethical, and participatory dimensions into public administration. It emphasizes active managerial engagement, field presence, and decision-making guided by fundamental values and long-term civilizational perspectives (Hosseini Khamenei, 2018; Office of the Supreme, 2018). This paradigm moves beyond routine administration, seeking to achieve transformative goals and sustain organizational and societal resilience.

Recent studies indicate that conventional governance mechanisms often fail in complex and polycrisis contexts, highlighting the need for networked and value-centered governance models (Rezaei & Alavi, 2022; Torfing et al., 2025). Epic governance addresses this gap by integrating transcendent values, collective commitment, and civilizational foresight into core decision-making processes. Furthermore, this model emphasizes the cultivation of psychological capital among managers and employees, including hope, optimism, self-efficacy, and resilience, which are essential for navigating crises successfully (Luthans & Youssef-Morgan, 2025; Snyder, 2000). Such psychological resources provide individuals with the capacity

to act purposefully and maintain organizational momentum despite external pressures (Mahmoudpanahi, 2023; Mousavi & Rezaei, 2023).

From an institutional perspective, epic governance facilitates network building and capacity development among executive bodies, academic institutions, and research centers, enabling knowledge transfer, mentoring, and preparation of future leaders (Battilana, 2006; Collins, 2001; Nonaka & Takeuchi, 1995). These networks support the creation of indigenous knowledge, technological innovation, and scientific advancement tailored to the strategic needs of the country (Omidian & Zandvanian, 2019; Talebi et al., 2024). In this sense, epic governance provides a practical framework for transforming administrative institutions into agile, knowledge-driven, and socially responsive organizations (Rezaei & Alavi, 2022; Torfing et al., 2025).

Analysis of the Second Step of the Islamic Revolution Statement demonstrates that this document offers a strategic roadmap for civilizational advancement, identifying practical stages and mechanisms for organizational transformation (Akhavan, 2018; Hosseini Khamenei, 2018). The statement emphasizes six core dimensions—strategic civilizational orientation, civilizational self-cultivation, scientific society-building, scientific generation-building, scientific authority-building, and civilizational discourse-building—which provide the theoretical and practical foundation for epic governance. These dimensions collectively align organizational performance with ethical, civilizational, and societal objectives (Jalili & Norouzi Firouz, 2021; Mahmoudpanahi, 2023).

Theoretically, epic governance integrates individual, organizational, and network-level approaches, enhancing social capital, rebuilding institutional trust, and promoting resilience among executive managers. Managers leverage psychological capital and ethical commitment to manage complex and multi-dimensional crises effectively (Luthans & Youssef-Morgan, 2025; Snyder, 2000). Moreover, fostering collaboration among universities, industries, and governmental agencies, supporting indigenous knowledge production, and advancing technological innovation are essential for institutionalizing epic governance in practice (Battilana, 2006; Talebi & Mousavizadeh, 2023). Consequently, epic governance represents a comprehensive framework for guiding the transformation of executive institutions toward sustainability, resilience, and civilizational objectives.

Methods and Materials

This study employed a qualitative research design situated within an interpretive-constructivist paradigm. A thematic analysis approach, based on Braun and Clarke's six-step method, was applied to collect and analyze data in two distinct phases. In the first phase, the full text of the Second Step of the Islamic Revolution Statement was analyzed to extract overarching, organizing, and basic themes. In the second phase, semi-structured, in-depth interviews were conducted with 24 senior managers and experts from executive bodies, selected through purposive sampling with maximum variation to ensure diverse perspectives. Data collection continued until theoretical saturation was achieved. The coding and analysis process was conducted using

MAXQDA software, and inter-coder reliability was confirmed via holistic agreement between two independent coders.

Findings

Data analysis revealed six overarching themes, twenty-four organizing themes, and seventy-two basic themes. The six overarching dimensions identified were: strategic civilizational orientation, civilizational self-cultivation, scientific society-building, scientific generation-building, scientific authority-building, and civilizational discourse-building. The findings indicated complete alignment between the themes derived from the Second Step Statement and those obtained from expert interviews.

The dimension of strategic civilizational orientation emphasized long-term visioning, foresight, and pragmatic idealism. Civilizational self-cultivation highlighted the development of ethical and moral capacities, psychological capital, and resilience among managers and employees. Scientific society-building encompassed institutional transformation, social accountability, and equitable access to opportunities. Scientific generation-building focused on talent identification, mentorship, succession planning, and youth empowerment. Scientific authority-building centered on indigenous knowledge production, technological innovation, and scientific leadership. Finally, civilizational discourse-building addressed cultural institutionalization, dissemination of values, and formation of shared narratives. Collectively, these dimensions form a coherent, multi-layered governance model that integrates ethical, cognitive, social, and organizational components, providing both theoretical and operational pathways for transformative governance.

Discussion and Conclusion

The findings confirm that epic governance is a multi-dimensional and civilizational oriented framework capable of guiding executive institutions through complex, multi-faceted crises. The convergence of themes from the Second Step Statement and expert insights demonstrates that epic governance is theoretically sound and practically relevant. By integrating ethical, civilizational, and knowledge-oriented dimensions, this model offers a comprehensive approach to enhancing organizational resilience, social trust, and long-term effectiveness.

The strategic civilizational orientation dimension underscores the necessity of visionary and future-oriented thinking in public administration, providing managers with a framework to anticipate challenges and opportunities. Civilizational self-cultivation highlights the importance of psychological capital and ethical development as foundational elements for effective leadership in high-pressure environments. Scientific society-building and generation-building facilitate institutional adaptability, social accountability, and succession planning, ensuring that organizations can sustain transformational objectives over time. Scientific authority-building and civilizational discourse-building reinforce the production of indigenous knowledge, technological innovation, and value-based cultural narratives, which are critical for the legitimacy and sustainability of governance practices.

In conclusion, epic governance represents a transformative paradigm that integrates individual, organizational, and network-level mechanisms to achieve civilizational objectives. The model provides a theoretically robust and operationally actionable framework for executive bodies to enhance resilience, adaptivity, and social accountability while aligning organizational practices with strategic civilizational visions. Implementing this model offers a roadmap for advancing governance effectiveness in complex and rapidly evolving environments, ensuring the translation of ethical, cultural, and scientific principles into practical administrative outcomes. It emphasizes the integration of long-term planning, ethical self-development, institutional transformation, scientific leadership, and cultural discourse-building as interdependent components for achieving sustainable governance and civilizational progress.

References

- Akhavan, M. J. (2018). Revolution in the Second Step. *Burhan and Thought and Discourse of the Islamic Revolution*, 4(21), 30-38.
- Battilana, J. (2006). Agency and Institutions: The Enabling Role of Individuals' Social Position. *Organization*, 13(5), 653-676.
- Collins, J. (2001). *Good to Great: Why Some Companies Make the Leap and Others Don't*. HarperBusiness.
- Habermas, J. (1996). *Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy*. MIT Press.
- Hosseini Khamenei, S. A. (2018). *Statement on the Second Step of the Islamic Revolution*. Islamic Revolution Publications.
- Jalili, M., & Norouzi Firouz, R. (2021). Understanding the Role of the Islamic Revolution in Reproducing the Civilizational Elements of Contemporary Iran: Based on Thematic Analysis of the Statement on the Second Step of the Revolution. *Islamic Policy Research*, 9(19), 12-41.
- Luthans, F., & Youssef-Morgan, C. M. (2025). Psychological Capital in Organizational Crises: A 50 Study Review and Future Directions. *Journal of Organizational Behavior*, 46(1), 78-105.
- Mahmoudpanahi, S. M. R. (2023). A Society-Building Model of the Religious Democracy System Based on the Statement on the Second Step of the Islamic Revolution. *Political Strategy*, 7(3), 9-32.
- Mousavi, S. M., & Rezaei, R. (2023). Designing a Model of Managers' Moral Resilience with an Approach to Futuvvat-Namehs. *Ethics in Science and Technology*, 18(4), 45-62.
- Nonaka, I., & Takeuchi, H. (1995). *The Knowledge-Creating Company*. Oxford University Press.
- Office of the Supreme, L. (2018). Statement on the Second Step of the Islamic Revolution.
- Omidian, M., & Zandvanian, A. (2019). Indigenization of Psychology toward the Transformation and Promotion of the Humanities with an Approach to the Sixth Development Plan Law. *Strategic and Macro Policies*, 7(2), 227-248.
- Rezaei, S. M., & Alavi, S. M. (2022). Network Governance in Crisis: The Role of Government as Coordinator. *Iranian Journal of Crisis Management*, 11(2), 45-78.
- Snyder, C. R. (2000). *Handbook of Hope: Theory, Measures, and Applications*. Academic Press.
- Talebi, A. A., & Mousavizadeh, S. A. (2023). Examining and Explaining Soft Invasion and Media Literacy with Emphasis on the Statement on the Second Step of the Islamic Revolution. *Soft Power Studies*, 13(35), 173-194.
- Talebi, A. A., Pirou, F., & Mousavizadeh, S. A. (2024). Examining and Explaining Practical Strategies for Realizing the Statement on the Second Step of the Islamic Revolution. *Political Strategy*, 8(4), 33-57.
- Torring, J., Sorensen, E., & Ansell, C. (2025). The Democratic Anchorage of Governance Networks. *Governance*, 38(1), 45-62.